

جلوه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعه با تکیه بر رحله ابن بطوطه

سعید طاوسی مسرور*

تاریخ دریافت: ۱۳۸۹/۴/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۹/۱۴

چکیده: در این مقاله ضمن آشنایی با ابن بطوطه و سفرنامه‌اش، به جلوه‌هایی از زندگی اجتماعی شیعیان در نیمه اول قرن هشتم هجری با تکیه بر سفرنامه ابن بطوطه پرداخته شده است. انتخاب سفرنامه ابن بطوطه از این رو است که سفرنامه‌ها منبع مناسبی برای مطالعه و تحقیق پیرامون تاریخ اجتماعی هستند؛ زیرا حاصل تماس مستقیم نویسنده با توده مردم است. درباره تاریخ اجتماعی شیعیان در نیمه اول قرن هشتم هجری، مباحثی چون مهم‌ترین مراکز سکونت شیعیان، آداب و رسوم شیعیان در شهرهای مذهبی و زیارتی مشهد، کربلا، حله، کوفه و نجف، مزارات و اماکن متبرکه شیعی، اوضاع سادات و منصب نقیب الاشراف و جلوه‌هایی از فقه و اعتقادات شیعی در آن دوران مهم‌ترین موضوعاتی است که سفرنامه ابن بطوطه پیش روی ما قرار می‌دهد. لازم به ذکر است مراد از شیعیان در این مقاله تنها شیعیان دوازده امامی است و فرق دیگر مانند زیدیه و اسماعیلیه و یا غالیان منتسب به شیعه مانند نصیرییه را شامل نمی‌شود.

کلیدواژه‌ها: رحله ابن بطوطه، شیعه، تاریخ اجتماعی، قرن هشتم هجری.

Saeed.tavoosi@gmail.com

* کارشناس ارشد تاریخ تشیع از دانشگاه امام صادق(ع).

شماره تماس نویسنده مسئول: ۸۸۹۶۹۲۹۰

مقدمه

سفرنامه ابن بطوطه یادگاری باارزش از قرن هشتم هجری است که تصویر نسبتاً صادقی از زندگی مردم و وضع اجتماعی آن دوران ارائه می‌دهد. درباره تاریخ اجتماعی شیعیان نیز مباحثی چون مهم‌ترین مراکز سکونت شیعیان، آداب و رسوم شیعیان در شهرهای مذهبی و زیارتی مشهد، کربلا، حله، کوفه و نجف، مزارات و اماکن متبرکه شیعی، اوضاع سادات و منصب نقیب‌الاشراف و جلوه‌هایی از فقه و اعتقادات شیعی در آن دوران مهم‌ترین موضوعاتی است که سفرنامه ابن بطوطه پیش روی ما قرار می‌دهد. در مقاله حاضر ضمن آشنایی با ابن بطوطه و سفرنامه‌اش، به جلوه‌هایی از زندگانی اجتماعی شیعیان در نیمه اول قرن هشتم با تکیه بر سفرنامه مذکور پرداخته شده است.

۱- ابن بطوطه و سفرنامه او

ابوعبدالله محمدبن عبدالله بن محمدبن ابراهیم بن عبدالرحمن بن یوسف لواتی طنجی^۱ معروف به ابن بطوطه، در روز دوشنبه ۱۷ رجب سال ۷۰۳ در طنجه^۲ به دنیا آمد (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶؛ ابن خطیب، ۱۹۷۶م، ج ۳: ۲۰۶).

وی ملقب به شرف‌الدین (ابن بطوطه، ۱۳۶۱، مقدمه ابن جزّی: ۱)، شمس‌الدین (زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۰: ۲۰۰)^۳ و بدرالدین^۴ بوده است. متأسفانه اطلاع زیادی از زندگی ابن بطوطه جز آنچه خود او در سفرنامه ذکر کرده، در دست نیست. وی در دو مورد از سفرنامه به وضع خانوادگی خود اشاره کرده است. یکی در مذاکرات با سلطان هند که می‌گوید پدران او از مشایخ و فضات بوده‌اند و یکی در شرح مسافرت به اندلس که قاضی شهر رنده - ابوالقاسم محمدبن یحیی بن بطوطه - را یکی از پسر عموهای خود معرفی می‌کند (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۵؛ خصباک، بی تا: ۱۷). هم‌چنین وی در مکه یکی از فقهای اهل مغرب را ملاقات می‌کند که می‌گوید از دوستان پدرش بوده و چون به

جلوه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعه با تکیه بر مرحله‌ی ابن بطوطه ▶ ۸۵

طنجه می‌آمده در خانه پدر وی منزل می‌کرده است. قرآینی از این‌گونه اجمالاً نشان می‌دهد که خانواده او اهل علم و فقاہت بوده‌اند (موحد، ۱۳۷۶: ۱۸).

خود وی نیز در فقه مالکی دارای معلوماتی بوده و به کار قضاوت اشتغال داشته است؛ چنان‌که سلطان هند او را به سمت قاضی دهلی برگزید (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۵۹۲) و در مالدیو نیز به منصب قضاوت رسید (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶۶۹). ابن بطوطه علاوه بر زبان عربی اندکی فارسی و شاید هم ترکی می‌دانست. از زبان هندوان تنها واژه‌هایی را فرا گرفته بود و می‌کوشید آن‌ها را به کار گیرد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۵).

وی در روز پنج‌شنبه دوم ماه رجب سال ۷۲۵ به قصد حج و زیارت پیغمبر اکرم (ص) زادگاه خود را ترک کرد (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶). در آن زمان بیست‌ودو سال بیشتر نداشت و مسافری بود بی‌کس و گمنام؛ او می‌خواست بعد از زیارت خانه خدا و حرم پیامبر (ص) به زادگاه خود برگردد و عمر خویش را در چوار خانواده خود به سر برد. در نخستین روزهای سفر از دوری خویشان و کسان^۵ و رنج غربت و تنهایی احساس ملال می‌کرد لیکن طولی نکشید که مذاق او با طعم سفر خو گرفت و عاشق و شیفته افق‌های نو و سرزمین‌های نادیده و مردمان ناشناخته شد و از آن تاریخ تا نیمه اول ذیحجه سال ۷۵۴ که به موطن خود باز آمد، تقریباً ۳۰ سال تمام به سفر به اقصی نقاط ممالک اسلامی و برخی از سرزمین‌های غیرمسلمان پرداخت (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۸).

چنان‌که گفتیم نیت او در ابتدای سفر ادای فریضه حج و زیارت حرم پیامبر اعظم (ص) بود. وی در مسافرت طولانی خود از این نیت غافل نشد چنان‌که ۴ بار به مکه سفر کرد و ۷ حج به جا آورد (تازی، ۱۴۲۶، ج ۱: ۱۳۸). وی هم‌چنین چند سال مجاور خانه خدا بود (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۰).

ابن بطوطه در سفر طولانی خود از هر فرصتی که پیش می‌آمد برای تکمیل معلومات و ادامه درس و بحث استفاده می‌کرد و به تفصیلی که در سفرنامه خود آورده، کتب مهم حدیث و فقه را در محضر اساتید زمان خوانده است. وی که در آغاز

مسافرت مردی گمنام و ناشناخته بود به تدریج اهمیت و احترامی کسب می‌کند و ملازمان و اصحاب بر سرش گرد می‌آیند و با امرا و بزرگان ارتباط پیدا می‌کند و به موازات پیشرفت زمان بر درجه اهمیت و اعتبار او افزوده می‌گردد.

وی در سال ۷۵۴ ه‍.ق به موطن خود بازگشت و داستان سفر دور و دراز خود از مغرب اقصی تا ساحل چین در شرق اقصی را در شهر فاس^۶ به ابن جزی - یکی از فضلاء مقیم آن دیار - املا کرد. ابن بطوطه و ابن جزیری به فرمان سلطان ابوعمان فارس پادشاه مراکش به ثبت گزارش این سفر همت گماشتند و حاصل این کوشش کتابی بود که نام تحفه النظر فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار بر آن نهادند (موحد، ۱۳۷۶: ۱۷). ابن بطوطه املائی کتاب را در سال ۷۵۶ ه‍.ق به پایان برد و ابن جزیری با تلخیص یادداشت‌های وی در ماه صفر ۷۵۷ از تألیف کتاب فارغ شد (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۸۱۶-۸۱۷). این کتاب معمولاً با نام اختصاری رحله و یا رحله ابن بطوطه شناخته می‌شود (موحد، ۱۳۷۶: ۱۷).

ابن جزیری به خطی نیکو می‌نوشته و در ادب و نویسندگی دستی داشته است. در واقع کار ابن جزیری از آن‌چه به روزگار ما ویراستاری خوانده می‌شود فراتر می‌رفته چه او گاهی مطالبی را بر متن کتاب افزوده و گاهی نیز دخل و تصرف‌های دیگری را به عنوان تلخیص روا داشته است. در مورد اضافات، ابن جزیری آن‌چه را که بر گفته‌های ابن بطوطه افزوده، مشخص گردانیده است. ابن جزیری با پایان کار نگارش رحله ابن بطوطه در ۳۶ یا ۳۷ سالگی وفات یافته است (موحد، ۱۳۷۶: ۱۷).

هم‌اکنون بخش‌هایی از رحله ابن بطوطه به خط ابن جزیری در کتابخانه ملی پاریس موجود است (موسوی بجنوری، ۱۳۷۴، ج ۳: ۱۲۳).

مراحل سفر طولانی ابن بطوطه و مسیر آن را به بخش‌های زیر می‌توان تقسیم نمود:

بخش اول: شمال آفریقا، مصر، فلسطین، سوریه تا مکه.

بخش دوم: عراق، خوزستان، لرستان، اصفهان، شیراز، بازگشت به مکه.

بخش سوم: یمن، سومالی، زنگبار، خلیج فارس، بازگشت به مکه.

بخش چهارم: مصر، سوریه، آسیای صغیر تا دریای سیاه.
بخش پنجم: شبه جزیره کریمه، استانبول، روسیه، بلاد قبیچاق تا خوارزم.
بخش ششم: ترکستان، خراسان، افغانستان، تا مرز هندوستان.
بخش هفتم: هندوستان.
بخش هشتم: مالابار، بنگاله، جزایر مالدیو، سیلان، مالزی، خاور دور و چین.
بخش نهم: بازگشت از راه جنوب هندوستان، هرمز، شیراز، اصفهان، بغداد، شام، مصر، مکه تا فاس.

بخش دهم: سفر به اندلس و بازگشت به فاس.
بخش یازدهم: سفر به غرب آفریقا: صحرا، امپراتوری مالی، تکدا، بازگشت به فاس (موحد، ۱۳۷۶: ۲۶-۲۷).

ابن جزی در مورد ابن بطوطه می‌نویسد: «بر خردمندان پوشیده نیست که این شیخ یگانه سیاح این روزگار است بلکه اگر کسی یگانه سیاح ملت اسلامش بخواند دور نرفته و سخنی به گراف نرانده است» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۸۱۶). شاکر خصباک نیز، ابن بطوطه را «سید الرحاله العرب و المسلمین» نامیده است (خصباک، [بی‌تا]: ۵).
اطلاعاتی که در مورد ابن بطوطه به دست رسیده است همین قدر می‌رساند که وی پس از مراجعت از سفر در یکی از شهرهای مراکش به شغل قضا منصوب گردیده و به سال ۷۷۹ هجری درگذشته است (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۵). نشانی که در روزگار ما از ابن بطوطه بر جای مانده کتابی است ارزشمند که داستان دلکش سفر او را در بر دارد و گوری در گوشه‌ای از طنجه، با ضریحی محقر و مناره‌ای سبز، که به نام او شناخته می‌شود (موحد، ۱۳۷۶: ۱۹).

سفرنامه وی یادگاری باارزش از قرن هشتم هجری است که تصویر نسبتاً صادقی از زندگی مردم و وضع اجتماعی آن دوران ارائه می‌دهد. این کتاب احوال و مراسم و عادات ملل متنوع و مختلفی را از قلب قاره آفریقا تا کرانه دریای چین یکجا

و مجموع دارد و به زبانی ساده و روان ما را به قرن هشتم هجری می‌برد (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۸-۱۹).

سفرنامه‌ها منبع مناسبی برای مطالعه و تحقیق پیرامون تاریخ اجتماعی هستند؛ زیرا حاصل تماس مستقیم نویسنده با توده مردم است. ابن بطوطه به جنبه‌های مختلف زندگی مردم هم‌عصرش توجه کرده و شرح احوال و اطوار و مراسم و عادات و آداب آنان را در سفرنامه‌اش برای ما به یادگار گذاشته است. محمدعلی موحد، مترجم رحله ابن بطوطه به فارسی، می‌نویسد: «مؤلفین ما از این توده عظیم مردم که عوام‌الناس خوانده می‌شود چنان به حشمت و تمنع می‌گذرند که گویی می‌ترسند بردن نام و عنایت به احوال آنان منافی پایه فضل و دانش ایشان باشد لیکن ابن بطوطه اگرچه در سلک فقها و قضات بود اهل نظر و توغل در مشکلات و دقائق علوم نبود تا اشتغال به نقل این مطالب را سبب کسر شأن خود بداند» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۹).

۲- ابن بطوطه و شهرهای شیعی

ابن بطوطه در بصره به مسجد علی (ع) رفته و می‌گوید: «مسجد علی هفت مناره دارد که یکی از آن‌ها متحرک است. مردم معتقدند که مناره مزبور فقط هنگام ذکر نام علی (ع) به حرکت درمی‌آید. من از بام مسجد با جمعی از اهالی به آن مناره بالا رفتم. در یکی از رکن‌های آن دستگیره‌ای چوبی بود که آنرا به وسیله میخی فرو کوفته بودند و چنان می‌نمود که گویی از جای خود کنده شده است. مردی که همراه من بود دستگیره را گرفت و گفت تو را به امیرالمؤمنین علی (ع) قسم حرکت کن و آن را تکان داد؛ مناره تکان خورد. من دستگیره را گرفتم و گفتم تو را به ابوبکر خلیفه رسول الله (ص) قسم حرکت کن و چون آن را حرکت دادم همه‌ی مناره به جنبش درآمد و اسباب تعجب حاضران گردید. چون مردم بصره مذهب سنت و جماعت دارند این عمل من در آن شهر خطری نمی‌توانست داشت لیکن اگر کسی چنین کاری را در مشهد علی (نجف) یا مشهد حسین (کربلا) یا در حله و بحرین و قم و کاشان و ساوه و آوه^۷ و طوس

جلوه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعه با تکیه بر مرحله‌ی ابن بطوطه ▶ ۸۹

انجام دهد جان خود را در معرض هلاک انداخته است زیرا اهالی شهرهای مزبور شیعه مذهب و از غلاة می‌باشند (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۹۷).

از گفته‌ی ابن بطوطه برمی‌آید که شهرهای فوق مهم‌ترین مراکز شیعیان در نیمه‌ی اول قرن هشتم هجری بوده‌اند. می‌دانیم که شهرهای فوق به استثنای ساوه همگی از مراکز شیعیان دوازده امامی محسوب می‌شوند و این که ابن بطوطه اهالی آن‌ها را از غالیان دانسته به این علت است که اهالی این شهرها تشیع خود را آشکارا اظهار می‌نمودند و تقیه نمی‌کردند.

لازم به ذکر است که ابن بطوطه در مورد ساوه اشتباه کرده، زیرا حمدالله مستوفی که معاصر با ابن بطوطه بوده است در کتاب *نزهة القلوب* در مورد ساوه می‌گوید: «اهل شهر شافعی مذهب پاک اعتقاد می‌باشند» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶۲-۶۳). ساوه و آوه دو شهر مجاور هم بوده‌اند که اولی شهری سنی‌نشین و دیگری شیعه‌نشین بوده و با یکدیگر دشمنی داشته‌اند چنان‌که در مورد این دو شهر می‌گفته‌اند: «از آوه تا ساوه چند راه است که از ساوه تا به آوه» (جعفریان، ۱۳۸۴: ۵۶۸). ابن بطوطه خود به ساوه و آوه مسافرت نکرده و چون اطراف ساوه مناطقی شیعه‌نشین بوده (مستوفی، ۱۳۶۲: ۶۲-۶۳)، اهل ساوه را نیز شیعه پنداشته است.

صور (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۵۹)، عذار^۸، کوفه (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۷۶۱)، بئر الملاحه^۹، قطیف (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۳۰۸)، معره، سرمین^{۱۰} و زیلع^{۱۱} از دیگر شهرهایی است که ابن بطوطه به آن‌ها مسافرت کرده و آن‌ها را شیعه‌نشین معرفی نموده است (نک. جعفریان، ۱۳۸۸: ۲۶۱).

وی در مورد عذار می‌گوید: «نیستانی است در میان آب و اعراب معروف به معادی در آن‌جا سکونت دارند. این اعراب رافضی مذهبند و به راهزنی اشتغال دارند و بعد از حرکت ما به عده‌ای از دراویش که از قافله عقب افتاده بودند حمله کرده هر چه داشتند تا کفش و کشکول به غارت بردند. این اعراب خود را در پناه نیستان مخفی می‌دارند و در این نیستان درندگان فراوان هستند» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۹۲).

البته راهزن بودن اهل عذار ناشی از شیعه بودن آنان نیست چنان که بی‌حجابی زنان و استعمال حشیش ناشی از مذهب حنفی اهل علایا (شهری در ترکیه) نیست (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۳۱۲ و ۳۱۳) و بی‌حجابی و برهنگی زنان در جزایر مالدیو نیز ناشی از مذهب مالکی آنان نیست (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶۶۹-۶۷۲).

ابن بطوطه از ملاقات با شیعیان اکراه داشته و چنان‌که در سفرنامه‌اش گفته چون اهالی بئرالملاحه رافضی مذهب بوده‌اند وارد آن شهر نشده و در بیرون آن منزل کرده است (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۳۸). همچنین وی ترجیح داده بدون دیدار از قم و کاشان ایران را ترک کند.

وی در مورد زیلع می‌گوید: «این شهر مرکز مردمان بربر است که طایفه‌ای از سیاهان می‌باشند و پیرو مذهب شافعی هستند. وسعت بلادشان از زیلع تا مقدشو و مسافت دو ماه راه پهنای آن است... مردم زیلع سیاه و [به جز مردمان بربر شافعی] غالباً رافضی مذهب هستند. این شهر بزرگ بازار مفصلی دارد، لیکن کثیف‌ترین و وحشتناک‌ترین و متعفن‌ترین شهرهای دنیا می‌باشد و عفونت آن به سبب ماهی زیاد و خون شترانی است که در کوچه‌ها نحر می‌کنند. ما چون به آن شهر رسیدیم با همه وحشتی که از دریا داشتیم شب را روی کشتی به سر بردیم و آن را بر عفونت شهر ترجیح دادیم» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۷۶).

آنچه در گزارش ابن بطوطه از زیلع عجیب است این‌که هر چند او به شافعی بودن اهالی بربر زیلع اشاره کرده اما غالب مردم این منطقه را شیعه معرفی می‌کند حال آن‌که در نوشته‌های پیشینیان و معاصران وی، و حتی در آثار متأخر، سخنی از شیعه بودن مردم این منطقه به میان نیامده است بلکه شواهد نشان می‌دهد که حداقل از قرن هفتم گروهی از مردم زیلع پیرو مذهب حنفی بوده‌اند تا آن‌که در قرن نهم هر چند اکثر مردم زیلع از مذهب شافعی پیروی می‌کردند اما تعداد حنفیان نیز رشد چشمگیری داشت (نک. جبرتی، بی تا، ج ۱: ۴۴۱؛ عابدین، بی تا: ۱۵۶).^{۱۲}

جلوه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعه با تکیه بر مرحله‌ی ابن بطوطه ▶ ۹۱

ابن بطوطه از شهرهای دیگری نیز عبور کرده که شیعیان بخشی از جمعیت آن را تشکیل می‌داده‌اند. در شهرهایی که شیعیان و اهل تسنن در کنار هم زندگی می‌کردند آنچه اهمیت دارد نحوه تعامل آنان با یکدیگر است. ابن بطوطه در مورد اصفهان می‌گوید: «شهری بزرگ و زیبا است ولی اکنون قسمت زیادی از آن در نتیجه اختلافاتی که بین سنیان و شیعیان آن شهر به وقوع می‌پیوندد به ویرانی افتاده است. این اختلافات هنوز هم ادامه دارد و مردم آن شهر دائم در منازعه و کشتار به سر می‌برند» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۱۱).^{۱۳}

رسول جعفریان در این باره می‌نویسد: «اهمیت این نقل ابن بطوطه در آن است که نشان می‌دهد در قرن هشتم، اصفهان، محله شیعه‌نشین داشته و این نکته‌ای بس مهم است. اما این جمعیت لااقل در نیمه نخست آن تا اندازه‌ای نبوده که مستوفی توجهی به آن نشان دهد، زیرا وی در نیمه اول قرن هشتم نوشته است: «اصفهان: اکثر سنی و شافعی مذهب و در طاعت درجه تمام دارند» (جعفریان، ۱۳۸۴: ۹۵۹).

عده‌ای از شیعیان نیز به مناطق دور دست جهان اسلام مهاجرت می‌کردند و با این کار بر گستره‌ی جغرافیایی جهان شیعه می‌افزودند. در زمان ابن بطوطه عده‌ای از شیعیان حجاز و عراق به دهلی مهاجرت کرده بودند و در آن جا ساکن شده بودند (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۹۰). همچنین ابن بطوطه در مورد شهر کولم که در ساحل غربی هندوستان قرار دارد، می‌گوید: «جمعی از تجار مسلمان در آن شهر می‌باشند که بزرگ آنان علاء‌الدین آوجی از اهل آوۀ عراق^{۱۴} است که مذهب شیعه دارد. رفقای او نیز بر همان مذهبند و عقاید خود را فاش می‌دارند» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶۵۸).

۳- سیمای برخی از شهرهای شیعی در نیمه اول قرن هشتم هجری

شهرهایی که در این بخش به آن‌ها اشاره خواهیم کرد همگی از مراکز شیعیان دوازده امامی بوده و ابن بطوطه به آن‌ها مسافرت کرده و اطلاعات مفید و بعضاً منحصر به فردی از اوضاع اجتماعی و فرهنگی شیعیان در نیمه اول قرن هشتم هجری ارائه کرده است. آنچه در

شهرهای مورد بحث از نظر تاریخ اجتماعی مورد توجه است، نحوه زیارت شیعیان از اماکن متبرکه و آداب و رسوم شیعیان ساکن در شهرهای مقدس است.

۳-۱- مشهد و زیارت امام رضا(ع)

ابن بطوطه در مورد مشهد می‌گوید: «از طوس به مشهد رضا (علی بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد باقر بن علی زین العابدین بن حسین الشهدیدین امیر المؤمنین علی بن ابی طالب) آمدیم که شهری بزرگ و پُر جمعیت است و میوه‌ها و آب‌ها و آسیاب‌های زیاد دارد».

وی حرم مطهر امام رضا(ع) را نیز زیارت کرده است و در مورد آن می‌گوید: «مشهد امام رضا قبه بزرگی دارد. قبر امام در داخل زاویه‌ای است که مدرسه و مسجدی در کنار آن وجود دارد و این عمارت‌ها همه با سبکی بسیار زیبا و ملیح ساخته شده و دیوارهای آن کاشی است. روی قبر ضریحی چوبی قرار دارد که سطح آن را با صفحات نقره پوشانیده‌اند. از سقف مقبره قندیل‌های نقره آویزان است. آستان در قبه هم از نقره است و پرده ابریشم زردوزی از در آویخته است. داخل بقعه با فرش‌های گوناگون مفروش گردیده، رو به روی قبر امام، قبر هارون الرشید واقع شده که آن هم ضریحی دارد و شمعدان‌ها روی قبر گذاشته‌اند و مردم مغرب‌گور وی را به علامت شمعدان‌ها که دارد باز می‌شناسند. هنگامی که رافضیان وارد بقعه می‌شوند قبر هارون را به لگد می‌زنند و به امام رضا(ع) سلام می‌فرستند» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۴۴۱).

چنان که از گفتار وی بر می‌آید در نیمه اول قرن هشتم هجری شیعیان مشهد آن قدر استقلال و قدرت نداشتند که قبر هارون الرشید را به کلی ویران کنند، بنابراین انزجار خود از خلیفه عباسی را با لگد زدن به قبر او نشان می‌داده‌اند.

۳-۲- کربلا و حرم امام حسین(ع)

ابن بطوطه به زیارت کربلا رفته و در مورد آن می‌گوید: «کربلا شهر کوچکی است که نخلستان‌ها اطراف آن را گرفته‌اند و از رودخانه فرات آبیاری می‌شود. روضه مقدسه امام

جلوه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعه با تکیه بر رحله‌ی ابن بطوطه ▶ ۹۳

حسین در داخل شهر واقع شده و مدرسه‌ای بزرگ و زاویه‌ای دارد که در آن برای مسافرین طعام می‌دهند. خدام و حاجبان بر در روضه‌ی امام ایستاده‌اند و ورود به حرم بی‌اجازه‌ی آنان میسر نیست و هنگام ورود عتبه‌ی شریفه را که از نقره است باید بوسید. روی ضریح مقدس امام قندیل‌های زرین و سیمین گذاشته شده و از درهای آن پرده‌های حریر آویخته‌اند. مردم کربلا از دو طائفه‌اند: اولاد رخیک و اولاد فائز و این دو دائماً با هم در جنگ و نزاعند. این هر دو دسته پیرو مذهب امامیه و فرزندان یک پدرند با این وجود اختلاف میان آنان به حدی است که شهر را به ویرانی کشانده است» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۴۰).

۳-۳- حله و مراسم انتظار حضرت صاحب الزمان (عج)

ابن بطوطه در مورد حله می‌گوید: «شهری است بزرگ و در جهت جریان رودخانه فرات امتداد دارد. حله دارای بازارهای خوب و مهم است که همه قسم صنایع و مایحتاج عمومی را در آن می‌توان یافت. از همه‌سو نخلستان‌های به هم پیوسته شهر را فرا گرفته و خانه‌ها در میان نخلستان‌ها واقع شده است. حله جسر (پل) بزرگی دارد که از کشتی‌های به هم پیوسته تشکیل شده و آن از دو سو با زنجیرهای آهنین به تیر چوبی محکم و بزرگی در ساحل بسته است. همه اهالی این شهر دوازده امامی و از دو تیره‌اند که یکی را کرد و دیگری را اهل الجامعین می‌نامند و بین این دو تیره دائماً جنگ و نزاع هست. در نزدیکی بازار بزرگ شهر مسجدی قرار دارد که بر در آن پرده حریری آویزان است و آن جا را مشهد (مقام) صاحب الزمان می‌خوانند. پس از نماز عصر صد مرد مسلح با شمشیرهای آخته پیش امیر شهر می‌روند و از او اسبی یا استری زین کرده می‌گیرند و به سوی مشهد صاحب الزمان، روانه می‌شوند. پیشاپیش این چارپا طبل و شیپور و بوق زده می‌شود و از آن صد تن نیمی در جلوی حیوان و نیمی دیگر در دنبال آن راه می‌افتند و سایر مردم در طرفین این دسته حرکت می‌کنند و چون به مشهد صاحب الزمان می‌رسند در برابر در ایستاده آواز می‌دهند که «بسم الله ای صاحب الزمان بسم الله بیرون ای که تباهی روی زمین را گرفته و ستم فراوان گشته، وقت آن است که

بر آیی تا خدا به وسیله تو حق را از باطل جدا گرداند» و به همین ترتیب به نواختن بوق ادامه می دهند تا نماز مغرب فرا رسد. مردم حله معتقدند که محمد پسر امام حسن عسکری وارد این مسجد شده و در آن جا غیبت کرده و به زودی از همان جا ظهور خواهد کرد و او را امام منتظر می نامند» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۳۸ و ۲۳۹).

ابن بطوطه در راه بازگشت از مسافرت طولانی خود بار دیگر به حله سفر نمود و این بار با واقعه جالبی در مورد مراسم انتظار روبه رو شد. سفر دوم او به حله در سال ۷۴۸ هجری صورت گرفته است. وی می گوید: «در این روزها یکی از امرا که به حکومت حله برقرار شده بود مردم شهر را از اجرای مراسم خود در مسجد صاحب الزمان منع کرده بود، این مردم به طوری که گفته ایم هر شب اسبی از امیر گرفته دم مسجد به انتظار ظهور امام ننگه می داشتند، امیر از دادن اسب امتناع کرده بود اتفاقاً امیر مزبور بیمار شد و به اندک زمانی وفات یافت، فتنه رافضیان بالا گرفت و گفتند چون وی از دادن اسب خودداری کرد به این سرنوشت دچار شد و لذا امیر بعدی در این کار تردید و تأمل روا نداشت» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۷۶۱-۷۶۲).^{۱۰}

۳-۴- کوفه و مراسم آتش افروختن بر گور ابن ملجم

ابن بطوطه در مورد کوفه می گوید: «کوفه یکی از مهم ترین شهرهای عراق می باشد و امتیاز آن از دیگر شهرها به این است که مسکن صحابه و تابعین و جایگاه علما و صلحا و مرکز خلافت امیرالمؤمنین علی بوده است لیکن در حال حاضر به سبب تعدیات متمادی وضع آن شهر به ویرانی کشیده است. مایه تباهی کوفه اعراب خفاجه هستند که در اطراف آن سکونت دارند. این اعراب کارشان راهزنی است. کوفه بارو ندارد و بنای آن از آجر و دارای بازارهای نیک می باشد. غالب متاعی که در بازار کوفه معامله می شود خرما و ماهی است. رودخانه فرات در فاصله نیم فرسخی طرف شرقی کوفه جریان دارد و اطراف این رودخانه را باغهای به هم پیوسته خرما فرا گرفته است. از قصر الاماره کوفه که سعدوقاص بنا کرد اکنون جز پایه های آن چیزی بر جای نمانده است».

جلوه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعه با تکیه بر مرحله‌ی ابن بطوطه ▶ ۹۵

ابن بطوطه مسجد کوفه را زیارت کرده و نسبت به برخی اماکن متبرکه آن نگاهی با تردید دارد. وی در مورد مسجد کوفه می‌گوید: «جامع اعظم کوفه مسجد بزرگی است دارای هفت شبستان که بر روی ستون‌های سنگی قطور و بلند بنا شده است. این ستون‌ها از قطعه سنگ‌های تراش تشکیل یافته که روی هم قرار داده شده و وسط آن‌ها را ارزی‌ریخته‌اند.

مسجد کوفه دارای آثار قدیمه متبرکه‌ای است، از جمله مقابل محراب از طرف راست اتاقی است که می‌گویند مصلا‌ی حضرت ابراهیم خلیل (ع) بود و نزدیک آن محرابی وجود دارد که به وسیله چوب‌های ساج بلند گرداگرد آن را گرفته‌اند و آن محراب علی بن ابی طالب (رضی الله عنه) بود که ابن ملجم شقی در همین جا بر سر آن حضرت زخم زد و مردم برای نماز به آن محراب می‌روند. در زاویه دیگر این شبستان مسجد کوچکی است که دور تا دور آن نیز با چوب‌های ساج گرفته شده و می‌گویند تنوری که در طوفان نوح (ع)، آب از آن جوشیده در این جا بوده است. در قسمت عقبی شبستان مزبور در خارج مسجد اتاقی وجود دارد که می‌گویند منزل نوح پیغمبر (ع) بوده و روبه‌روی آن اتاق دیگری هست که به اعتقاد مردم محل عبادت ادريس (ع) بوده است. محوطه متصل به همین قسمت که با دیوار جنوبی مسجد مربوط است محلی بوده که نوح (ع) کشتی خود را در آن جا ساخته و در منتهی‌الیه این محوطه خانه علی بن ابی طالب (ع) و اتاقی که جنازه او را در آن غسل داده‌اند واقع شده و اتاق دیگری در مجاورت خانه آن حضرت است که آن هم به نوح پیغمبر (ع) منسوب می‌باشد و خدا بهتر می‌داند از این نسبت‌ها کدام درست و کدام نادرست است. در جهت شرقی جامع داخل بالا خانه‌ای که با پله به آن جا می‌روند مقبره مسلم بن عقیل واقع شده و در نزدیکی آن خارج مسجد قبر عاتکه و سکینه دختران حسین (ع) قرار دارد. ابن بطوطه در مغرب قبرستان کوفه گنبدی دیده که به اعتقاد اهالی کوفه مدفن مختار ثقفی بوده است (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۳۷-۲۳۸).

ابن بطوطه یکی از رسوم مردم کوفه در آن زمان را نیز برای ما گزارش کرده است، او می‌گوید: «در طرف مغرب قبرستان کوفه جایی را دیدم که در آن چیزی به رنگ سیاه تند در میان زمینه سفیدی جلب نظر می‌کرد. گفتند قبر این ملجم شقی است که مردم کوفه همه ساله هیزم فراوان بدان جا می‌برند و هفت روز آتش بر گور او می‌افروزند» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۳۸).

۳-۵- نجف و شفا گرفتن بیماران از امام علی(ع)

ابن بطوطه در مورد نجف که دو بار به آن سفر کرده است (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۸۴، ۷۶۱) می‌گوید: «شهر نجف مدفن علی بن ابی طالب(ع) است. این شهر نیکو در زمینی پهناور و سخت واقع شده است و یکی از بهترین و پرجمعیت‌ترین شهرهای عراق می‌باشد که بازارهای خوب و تمیز دارد. همه مردم این شهر رافضی مذهبند. در شهر نجف نه مأمور عوارض و مالیات هست و نه والی. تمام کارهای شهر دست نقیب الاشراف است. اهل نجف تجارت پیشه‌اند و در اقطار جهان به مسافرت و بازرگانی می‌پردازند. به شجاعت و سخاوت موصوفند و در سفر بسیار خوش معاشرت هستند اما همگی درباره علی(ع) غلو می‌کنند».

چنان‌که پیش از این گفتیم اهل نجف دوازده امامی بوده‌اند و احتمالاً غلو آنان درباره علی(ع) که ابن بطوطه به آن اشاره کرده، از نوع غلو در فضائل بوده است.

او حرم مطهر امیرالمؤمنین علی(ع) را زیارت کرده و در مورد اوضاع این حرم شریف در آن روزگار اطلاعات مفیدی ارائه می‌کند؛ آخر بازار عطاران باب حضرت است و قبری که معتقدند از آن علی(ع) می‌باشد در این محل است. روبه‌روی مقبره، مدارس و زوایا و خانقاه‌هایی قرار دارد که دایره و باروتق می‌باشد. دیوارهای مقبره از کاشی است که چیزی همانند زلیج اما از حیث جلا و نقش زیباتر از آن است.

از باب حضرت وارد مدرسه بزرگی می‌شود که طلاب و صوفیان شیعه^{۱۶} در آن سکونت دارند. در این مدرسه از هر مسافر تازه‌وارد تا سه روز پذیرایی می‌شود و هر روز دو بار غذایی مرکب از نان و گوشت و خرما به مهمانان می‌دهند. از مدرسه وارد باب القبه می‌شود. حاجبان و نقیبان و سرایداران در این محل مراقب زوار می‌باشند و چون

جلوه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعه با تکیه بر رحله‌ی ابن بطوطه ▶ ۹۷

کسی برای زیارت وارد می‌شود به نسبت وضع و مقام او همگی آن جماعت یا یکی از آن‌ها بلند می‌شوند و با او در آستانه در حرم می‌ایستند و اذن دخول می‌خوانند به این مضمون: «به فرمان شما ای امیرالمؤمنین این عبد ضعیف اذن می‌خواهد به روضه وارد شود اگر اذن می‌فرمایید که بیاید و گرنه بازگردد و اگر او اهلیت و شایستگی این مقام را ندارد باری شما اهلیت کرامت و عفو و اغماض را دارید». سپس اشارت می‌کنند که دو طرف آستانه را و دو طرف چارچوبه در ورودی را ببوسد و داخل حرم شود.

داخل حرم به انواع فرش‌های ابریشمین و غیره مفروش است و قندیل‌های بزرگ و کوچک از طلا و نقره در آن آویخته، در وسط حرم مصطبه چارگوشی است که صندوقی چوبین دارد و بر روی صندوق صفحات طلای پر نقش و نگار که در ساختن آن کمال استادی و مهارت را به کار برده‌اند با میخ‌های نقره فرو کوفته‌اند چنان‌که از هیچ جهت چیزی از چوب نمودار نیست. ارتفاع مصطبه کمتر از ارتفاع قامت آدمی است و در آن سه قبر هست که می‌گویند یکی از آن آدم(ع) و دیگری از آن نوح(ع) و سومی از آن علی(ع) می‌باشد و بین این سه قبر، در طشت‌های زرین و سیمین، گلاب و مشک و انواع عطریات دیگر گذاشته‌اند که زوار دست خود را در آن فرو برده به عنوان تبرک بر سر و روی خود می‌کشند.

در دیگر حرم که آستانه نقره‌ای و پرده‌های ابریشمین الوان دارد به سوی مسجدی باز می‌شود که آن خود چهار در دارد و هر چهار در دارای آستانه‌های نقره و پرده‌های ابریشم می‌باشد. داخل مسجد نیز فرش‌های عالی انداخته‌اند و دیوارها و سقف آن با پرده‌های حریر مستور است.

موضوعی که در نجف توجه ابن بطوطه را به خود جلب کرده است شفا گرفتن بیماران از امام علی(ع) است. وی در این باره می‌گوید: «از این روضه کرامت‌ها ظاهر می‌شود که منشأ عقیده مردم بر این که قبر علی(ع) در آن است همان کرامت‌ها می‌باشد. از جمله آن که در شب بیست و هفتم رجب که لیلة المحیا می‌نامند، عراقیان و خراسانیان و فارس‌یان و رومیان^{۱۷} گروه گروه سی تن و چهل تن بعد از نماز خفتن در آن جا گرد می‌آیند

و بیماران افلیج و زمین گیر را روی ضریح مقدس می گذارند و خود به نماز و ذکر و قرآن و زیارت مشغول می شوند و چون پاسی از شب گذشت همه مریض ها که شفا یافته و صحیح و سالم گشته اند برخاسته ذکر لا اله الا الله، محمد رسول الله و علی ولی الله می گویند و این حکایت در میان آنان به حد استفاضه رسیده و گر چه من خود آن شب را درک نکردم، داستان آن را از اشخاص مورد اعتماد شنیدم و در مدرسه حرم سه تن از این اشخاص را دیدم که هر سه زمین گیر بودند یکی از روم آمده بود و دیگری از اصفهان و سومی از خراسان، از حالشان جويا شدم گفتند امسال به لیلة المحیا نرسیده اند و منتظرند که سال آینده آن شب را درک کنند. در این شب مردم از شهرهای مختلف در نجف جمع می شوند و بازار بزرگی در آن شهر برپا می شود».

وی همچنین می گوید: «از شهرهای عراق هر کس که بیمار می شود نذری برای روضه علی می کند. بیشتر اشخاص که مثلاً از ناحیه سر دچار مرضی می شوند از طلا یا نقره علامتی به شکل سر آدمی می سازند و به روضه علی می آورند و نقیب این نذرها را در خزانه حرم می گذارد. همچنین آنان که دست یا پا یا یکی دیگر از اعضای بدنشان آسیبی دیده علامتی به شکل همان عضو به عنوان نذر به خزانه هدیه می کنند. خزانه مزبور بسیار بزرگ و موجودی آن به قدری هنگفت است که قابل ضبط نمی باشد» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۸۴-۱۸۶).

۴- مزارات و اماکن متبرکه شیعی

به غیر از مواردی که پیش از این ذکر شد، ابن بطوطه در مسافرت طولانی خود تعدادی دیگر از اماکن متبرکه شیعیان را زیارت کرده است و گزارش او در سفرنامه، ما را با اوضاع اماکن زیارتی شیعیان در نیمه اول قرن هشتم هجری آشنا می کند.

۴-۱- قبور اهل بیت (ع) در بقیع

ابن بطوطه می گوید: «مقبره عباس عموی پیغمبر (ص) و حسن بن علی (ع) گنبد بلند و محکمی دارد. این مقبره در دست راست از دروازه بقیع واقع شده و قبر حسن در پایین

جلوه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعه با تکیه بر رحله‌ی ابن بطوطه ▶ ۹۹

پای عباس قرار دارد و هر دو قبر بزرگ و مقداری از سطح زمین بالاتر می‌باشد و روی آن را تخته‌سنگ‌هایی که با منتهای مهارت به وسیله صفحات زرد رنگ ترصیع شده پوشانده است» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۲۸).

عجیب آن است که ابن بطوطه متذکر این مطلب نشده که مدفن امام سجاد (ع)، امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نیز در کنار امام حسن مجتبی (ع) است. ابن بطوطه قبر ابراهیم فرزند رسول خدا (ص) را نیز زیارت کرده و در آن زمان مزار ابراهیم نیز دارای گنبد سپیدی بوده است.

۴-۲- کاظمین و امامزاده عون

وی می‌گوید: «[در بغداد] در راه باب البصره زیارتگاه معتبری وجود دارد که در داخل آن روی قبر بزرگی این عبارت نوشته شده است: «این قبر عون از فرزندان علی بن ابی طالب است». و قدری آن طرف‌تر قبر موسی کاظم (ع) پسر امام صادق (ع) و پدر امام رضا (ع) قرار دارد که قبر جواد (ع) هم در کنار آن می‌باشد. روی این دو قبر ضریح چوبین کار گذاشته شده که سطح آن را با ورق نقره پوشانیده‌اند و هر دو قبر در داخل حرم قرار دارد» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۴۲).

۴-۳- سامرا

ابن بطوطه اشاره‌ای به مدفن امام هادی (ع) و امام حسن عسکری (ع) نکرده و فقط به این مطلب اشاره می‌کند که در سامرا نیز مانند حله زیارتگاهی به نام صاحب الزمان وجود دارد.

او در مورد اوضاع سامرا در آن زمان می‌گوید: «شهر سر من رأی جز یک قسمت کوچکی از آن به حالت ویرانه است، هوای آن خوب و معتدل می‌باشد و با همه خرابی و ویرانی که در آن راه یافته هنوز زیبا می‌نماید» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۵۴-۲۵۵).

۴-۴- قبه زین العابدین(ع) و مسجد علی(ع) در دمشق

او در مسجد جامع دمشق مشهور به مسجد بنی امیه قبه‌ای را دیده که نام آن قبه‌ی زین العابدین بوده است. این قبه یادگار سفر امام زین العابدین(ع) به دمشق و خطبه خواندن آن حضرت در مسجد دمشق است. جالب‌تر آن که وی در مورد مسجد جامع دمشق می‌گوید: «در جانب شرقی صحن دری است که به مسجد زیبایی معروف به مسجد علی‌بن ابی طالب(ع) باز می‌شود». واضح است که علی(ع) هیچ‌گاه به دمشق نرفته است ولی شیعیان معتقدند که در آن مسجد علی(ع) را به خواب دیده‌اند. جای شگفتی است که در دمشق، مسجد علی(ع) همسایه‌ی مسجد بنی امیه شده است (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۸۶-۸۷).

۵- جلوه‌هایی از فقه شیعی

ابن بطوطه خود پیرو فقه مالکی بوده و در سفرنامه خود به مواردی از اختلاف فقهی شیعیان با اهل تسنن اشاره کرده است. از آن جایی که عمل به احکام فقهی در برخی موارد کارکرد اجتماعی دارد در ادامه به موارد مطرح در رحله ابن بطوطه اشاره می‌گردد. جنبه اجتماعی اختلاف مذاهب در برخی احکام فقهی مانند اذان و نحوه نماز خواندن بیشتر جلب توجه می‌کند.

۵-۱- وضو

وی در شهر صور شاهد وضو گرفتن یکی از شیعیان بوده و می‌گوید: «شهر صور خود مخروبه است ولی در بیرون آن قریه آبادی وجود دارد. بیشتر مردم آن رافضی هستند. روزی بر سر آبی رفتم تا وضو سازم، یکی از اهالی آن قریه هم برای وضو آمد، نخست پاها را شست و سپس صورت را، مضمضه و استنشاق هم نکرد و آن‌گاه قسمتی از سرش را مسح کشید. من به این ترتیب وضو اعتراض کردم و جواب او این بود که هر بنایی را از پایه‌اش باید آغاز کرد» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۵۹).

البته واضح است که شستن پا در ابتدا و پیش از صورت از اعمال وضو نبوده است. می‌دانیم که شیعیان بعد از مسح سر، پای خود را مسح می‌کشند و

جلوه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعه با تکیه بر مرحله‌ی ابن‌بطوطه ▶ ۱۰۱

ممکن است ابن‌بطوطه در هنگام تدوین سفرنامه‌ی خود، این مطلب را فراموش کرده باشد. احتمالاً فرد شیعه‌ای که ابن‌بطوطه با او مواجه شده است، با علم به سنی بودن وی نخواست به او وارد بحث شود و چنین جوابی به او داده است. هم‌چنین ابن‌بطوطه به تفاوت وضوی شیعی و وضوی اهل تسنن در شستن دست‌ها اشاره‌ای نکرده است.

مضمضه و استنشاق نیز در فقه شیعی از مستحبات وضو است و ادعیه‌ای را نیز برای آن ذکر کرده‌اند (بهایی، بی‌تا: ۹؛ صاحب‌جواهر، ۱۳۷۳: ۹۷-۹۸؛ قمی، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۰).

۵-۲- اذان

ابن‌بطوطه در سفر به قطیف، با اذان شیعی روبه‌رو شده و می‌گوید: «طوائفی از اعراب در قطیف سکونت دارند که جزو شیعیان و غالیان می‌باشند و در این‌باره تقیه ندارند بلکه تظاهر هم می‌کنند چنان‌که مؤذن در اذان خود بعد از شهادتین «اشهد ان علیاً ولی الله» و بعد از حی علی الصلوه و حی علی الفلاح «حی علی خیر العمل» می‌گوید و بعد از تکبیر آخر اضافه می‌کند: «محمد و علی خیر البشر من خالفهما فقد کفر» (ابن‌بطوطه، ۱۳۶۱: ۳۰۸).

فقه‌های شیعه در طول تاریخ افزودن جملاتی مانند جمله فوق به اذان را جائز نمی‌دانستند.^{۱۸} ابن‌بابویه روایات شاذی که در خصوص افزودن چنین عباراتی به اذان است را ساخته غالیان مفوضه می‌داند و به این مطلب اشاره می‌کند که «اشهد ان علیاً ولی الله» نیز از اصل اذان نیست.^{۱۹} در حال حاضر فقهای شیعه گفتن «اشهد ان علیاً ولی الله» را جزء اذان و اقامه نمی‌دانند، ولی از نظر آنان گفتن آن بعد از «اشهد ان محمدا رسول الله» به قصد قربت خوب است.^{۲۰} گفتنی است امروزه بین برخی از شیعیان مرسوم است که بعد از اتمام اذان به عربی و یا به زبان محلی خود مانند فارسی، بر پیامبر(ص) و خاندان پاکش(ع) درود می‌فرستند.

۳-۵- پرهیز از بستن دست‌ها در نماز

در شهر صنوب^{۲۱} برای ابن بطوطه ماجرای جالبی اتفاق افتاده است؛ او می‌گوید: «چون وارد صنوب شدیم، مردم دیدند که ما دست بسته نماز نمی‌خوانیم، اهالی صنوب حنفی مذهبند و نمی‌دانند که به عقیده مالک هم بهتر آن است که هنگام نماز دست‌ها را از دو سو فرو آویزند. آنان دیده بودند که رافضیان حجاز و عراق با دست بسته نماز نمی‌خوانند و لذا ما را متهم به رافضی بودن کردند، و چون ما گفتیم که مذهب مالکی داریم قانع نشدند و سوءظن در دل آنان ریشه گرفت تا آن‌که نایب امیر خرگوشی برای ما فرستاد و یکی از خدام را مأمور کرد که مواظب ما باشد و ببیند که ما چه کار می‌کنیم؛ زیرا رافضیان گوشت خرگوش نمی‌خورند. ما خرگوش را ذبح کرده، پختیم و خوردیم. خادم قضیه را خبر داد و از آن روز تهمت از میان برخاست و ضیافتی برای ما فرستادند» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۳۵۷-۳۵۸).

چنان‌که ابن بطوطه بیان کرده است شباهت نماز مالکیان با شیعیان در عدم بستن دست‌ها در نماز سبب شده که حنفیان صنوب به اشتباه وی را از شیعیان بدانند.

۴-۵- حرمت خوردن گوشت خرگوش

خوردن گوشت خرگوش در همه مذاهب اهل تسنن حلال است اما شیعیان امامیه خوردن آن را حرام می‌دانند (حزین لاهیجی، ۱۳۷۷: ۲۸۶؛ سیستانی، ۱۴۱۷: ۲۸۹). چنان‌که ابن بطوطه در ماجرای فوق بدان اشاره کرده، حرمت خوردن گوشت خرگوش در مذهب امامیه ملاک و معیار مناسبی برای تفکیک آنان از اهل تسنن بوده است. البته نباید فراموش کرد که شیعیان برای حفظ جان خود ممکن است تقیه کرده و از گوشت خرگوش بخورند.

۶- سب و لعن بعضی از صحابه و خلفا توسط برخی از شیعیان

متأسفانه بعضی از شیعیان آشکارا به سب و لعن برخی صحابه و خلفا اقدام می‌کرده‌اند که این امر سبب ایجاد تنش در جامعه اسلامی گشته و گاهی حوادثی خونبار پدید

جلوه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعه با تکیه بر رحله‌ی ابن بطوطه ▶ ۱۰۳

می‌آورده است. گاهی نیز سب و لعن برخی از صحابه و خلفا به آداب و رسوم تبدیل می‌شده و شکلی خاص به خود می‌گرفته است.^{۲۲}

ابن بطوطه در مورد اهالی معره می‌گوید: «قبر امیرالمؤمنین عمر بن عبدالعزیز در یک فرسنگی بیرون شهر واقع شده است و زاویه و خادم ندارد زیرا مردمان آن جا گروه پلیدی از شیعیان هستند که نسبت به صحابه دهگانه (عشره مبشره) کینه می‌ورزند و هر کسی را که نامش عمر باشد دشمن می‌دارند خاصه عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه را؛ با این که وی در تعظیم علی (ع) بسیار کوشیده است». همچنین وی در مورد اهالی سرمین می‌گوید: «مردم این شهر نیز صحابه دهگانه را دشمن می‌دارند و سب و لعن می‌کنند.^{۲۳} عجب آن‌که این مردم حتی از استعمال لفظ «ده» خودداری می‌نمایند و دلال‌ها که در بازار متاعی را حراج می‌کنند وقتی به عدد ده می‌رسند می‌گویند «نه و یک» و کلمه ده را بر زبان نمی‌رانند. روزی ترکی از آن‌جا می‌گذشت دلالی صدا می‌زد: نه و یک، ترک چماق برکشید و بر سر او کوفت و گفت حالا بگو ده. این شهر مسجد جامعی دارد که نه گنبد برای آن ساخته‌اند و چون به مذهب پلیدشان برمی‌خورد مخصوصاً یکی را کم ساخته‌اند تا ده تمام نشود» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶۵).

او در راه بغداد به کوفه از برکه المرجوم عبور کرده و در مورد وجه تسمیه آن می‌گوید: «می‌گویند مرجوم مردی رافضی مذهب بوده و با قافله‌ای به حج می‌رفته و در این‌جا بین او و ترکان سنی مذهب مشاجره‌ای به وقوع پیوسته و آن رافضی یکی از صحابه پیغمبر (ص) را دشنام داده و سنیان به سزای این عمل، او را سنگسار کرده‌اند» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۸۲).

چنان‌که پیش از این گفتیم بنا بر گزارش ابن بطوطه، شیعیانی که به زیارت امام رضا (ع) می‌رفته‌اند، انزجار خود از هارون الرشید را با لگد زدن به قبر او نشان می‌داده‌اند.^{۲۴}

۷- سادات و منصب نقیب الاشراف

ابن بطوطه در سفرنامه خود در موارد فراوانی از سادات و نقبای آنان یاد کرده است. سادات علوی عمدتاً شیعه بوده‌اند اما همه آنان بر مذهب اثنی‌عشری نبوده و بسیاری از آنان زیدی بوده‌اند. همچنین سادات فراوانی بر مذاهب اهل تسنن بوده‌اند و به‌طور بسیار نادر افراد ناصبی نیز در میان آنان یافت می‌شود (جعفریان، ۱۳۸۴: ۲۳۱، ۱۱۲۷).

البته روش‌هایی برای تشخیص شیعه بودن سادات وجود دارد به‌طور مثال با کثرت شیعی بودن سادات، ساداتی که در شهرهای شیعه‌نشین زندگی می‌کرده‌اند به راحتی می‌توان آنان را شیعه دانست. همچنین ساداتی که نسیشان به امام باقر(ع) و بعد از آن حضرت برمی‌گردد، به‌ویژه سادات موسوی بیشتر به مذهب اثنی‌عشری گرایش دارند. اما به صرف نقیب بودن نمی‌توان شخصی از سادات را شیعه دانست زیرا نقیب الاشراف عنوانی حکومتی بوده و وظیفه داشته که رسم و آیین حکومت را حفظ کند (جعفریان، ۱۳۸۴: ۱۱۲۸-۱۱۲۹).

ابن بطوطه به این مطلب اشاره کرده است که عنوان نقیب در مصر و شام و عراق معمول است اما در خراسان به نقیب، طاهر می‌گویند و در سند و هند و ترکستان سید اجل می‌گویند (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۴۴۱).

چنان‌که پیش از این گفتیم، ابن بطوطه در مورد نجف می‌گوید: «در شهر نجف نه مأمور عوارض و مالیات هست و نه والی. تمام کارهای شهر دست نقیب الاشراف است».

وی در مورد نقیب الاشراف نجف می‌گوید: «نقیب الاشراف از سوی پادشاه عراق^{۲۵} تعیین می‌شود و او نزد پادشاه مقامی بلند و منزلتی رفیع دارد. هنگام مسافرت نقیب تشریفات خاصی را که برای امرای بزرگ مرسوم است در حق او هم مرعی می‌دارند و علم‌ها و طبل‌ها با او به راه می‌اندازند و بر در خانه او هر صبح و شام طبلخانه (نوبتی) فرو می‌کوبند. حاکم و مالیات بگیر شهر نجف هم او است».

جلوه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعه با تکیه بر مرحله‌ی ابن بطوطه ▶ ۱۰۵

وی از برخی نقبای نجف نیز یاد کرده است: «نقیب نجف هنگام مسافرت من به آن شهر نظام‌الدین حسین بن تاج‌الدین آوی بود. پیش از این نقیب هم جماعتی یکی پس از دیگری متصدی این منصب بوده‌اند مانند جلال‌الدین بن فقیه و قوام‌الدین بن طاوس و ناصرالدین مطهر بن شریف شمس‌الدین محمد اوهری (از عراق عجم) و ابوغرّة بن سالم بن مهنی بن جمازین شیخه حسینی مدنی^{۲۶} و دیگران» (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۸۶-۱۸۷).

به احتمال فراوان نقبای فوق همگی شیعه اثنی‌عشری بوده‌اند. هم‌چنین ابن بطوطه از بدرالدین زهرا نقیب الاشراف حلب یاد کرده (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۷۰) که وی نیز به احتمال فراوان شیعه امامی بوده است.^{۲۷} وی در سفر به مشهد با طاهر محمد شاه نقیب الاشراف آن شهر ملاقات کرده و اگرچه شیعیان در مشهد ساکن بوده‌اند، به دلیلی روشن در مورد شیعه بودن وی دست نیافتیم (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۴۴۱).

ابن بطوطه در سفرنامه‌اش از برخی از سادات یاد کرده که به بلاد مغرب مهاجرت کرده بودند؛ مانند شریف قاسم برادر شریف ابوغرّه نقیب الاشراف نجف، شریف ابو عبدالله بن ابراهیم مکی و شریف ابو عبدالله محمد بن ابوالقاسم بن نفیس حسینی کربلایی مشهور به عراقی که به غرناطه^{۲۸} رفته بودند و هر سه به احتمال فراوان شیعه اثنی‌عشری بوده‌اند (ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۹۱).

نتیجه‌گیری

سفرنامه ابن بطوطه یادگاری با ارزش از قرن هشتم هجری است که تصویر نسبتاً صادقی از زندگی مردم و وضع اجتماعی آن دوران ارائه می‌دهد. درباره تاریخ اجتماعی شیعیان نیز مباحثی چون مهم‌ترین مراکز سکونت شیعیان، آداب و رسوم شیعیان در شهرهای مذهبی و زیارتی مشهد، کربلا، حله، کوفه و نجف، مزارات و اماکن متبرکه شیعی، اوضاع سادات و منصب نقیب الاشراف و جلوه‌هایی از فقه و

اعتقادات شیعی در آن دوران مهم‌ترین موضوعاتی است که سفرنامه ابن بطوطه پیش روی ما قرار می‌دهد. هر چند گزارش‌های وی خالی از اشتباه نیست مانند آنچه درباره ساوه و زیلع بیان نموده اما مطالبی ارزشمند و گاهی منحصر به فرد ارائه داده است که در ترسیم سیمای حیات اجتماعی شیعه در آن عصر بسیار مؤثر است مانند وجود محله‌ای شیعه‌نشین در اصفهان در آن دوران، مهاجرت تاجران شیعه به شهر کولم در ساحل غربی هندوستان، اوضاع حرم رضوی در خراسان و مضجع شریف امیرالمؤمنین (ع) در نجف، شفا گرفتن بیماران از امام علی (ع) در شب ۲۷ رجب، مراسم انتظار اهالی حله و....

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- لقب لواتی مأخوذ از لواته، یکی از قبائل بربر است که در منطقه ایالاتن در آفریقا ساکن بوده‌اند؛ خصباک، [بی‌تا]، ۱۷؛ افراد قبیله لواته در طول ساحل آفریقای شمالی پراکنده شده‌اند اما اصل آنان از لیبی است، عوامری بک و جاد مولی بک، ۱۹۳۳م: ۱.
- ۲- شهری است در مراکش.
- ۳- او در بلاد مشرق به این نام معروف بوده است، ابن بطوطه، ۱۳۶۱، مقدمه ابن جزی، ۴؛ خصباک، [بی‌تا]: ۱۷.
- ۴- در هندوستان او را به این نام می‌خوانده‌اند؛ ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۵۸۸.
- ۵- زمانی که او طنجه را ترک می‌کرد، پدر و مادرش زنده بوده‌اند؛ موحد، ۱۳۷۶: ۱۸.
- ۶- پایتخت مراکش در زمان ابن بطوطه، ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۸۱۶.
- ۷- ابن بطوطه در مورد این شهر می‌گوید: «آوه شهری است در عراق عجم که سکنه آن رافضی مذهبند»؛ ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۸۷؛ در مورد تشیع شهر آوه کتابی تحت عنوان «آوه، دومین کانون تشیع در ایران» به قلم حسن جلالی عزیزیان به چاپ رسیده است، نک. جعفریان، ۱۳۸۴: ۱۲۱۷.
- ۸- شهری است در عراق در نزدیکی واسط؛ ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۹۲.
- ۹- شهری است در عراق در نزدیکی کوفه؛ ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۳۸.

جلوه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعه با تکیه بر رحله‌ی ابن بطوطه ► ۱۰۷

- ۱۰- معره و سرمین از شهرهای شام هستند، ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۶۵.
- ۱۱- شهری است در شرق آفریقا؛ ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۷۶.
- ۱۲- برای مطالعه بیشتر نک. طاوسی مسرور، ۱۳۸۸: ۱۵-۲۱.
- ۱۳- لازم به ذکر است اصفهان بر اثر درگیری حنفیان و شافعیان تخریب شده بود، جعفریان، ۱۳۸۴: ۶۶۹.
- ۱۴- منظور عراق عجم یعنی غرب ایران است.
- ۱۵- در مورد مراسم انتظار فرج در بین شیعیان نک. جعفریان، ۱۳۸۴: ۶۹۴-۶۹۷.
- ۱۶- وجود خانقاه و اقامت صوفیان شیعه در نجف برای مطالعه در زمینه رابطه تشیع و تصوف شایان توجه است.
- ۱۷- منظور از روم، ترکیه است.
- ۱۸- برای نمونه نک. شیخ طوسی، [بی تا]: ۶۹؛ یحیی بن سعید حلّی، ۱۴۰۵: ۷۳؛ علامه حلّی، ۱۴۱۰ق، ج ۱: ۴۱۲؛ محقق سبزواری، [بی تا]: ج ۱، ق ۲: ۲۵۴؛ جعفر کاشف الغطاء، [بی تا]: ج ۱: ۲۲۷.
- ۱۹- شیخ صدوق، [بی تا]: ج ۱: ۲۹۰-۲۹۱.
- ۲۰- برای نمونه نک. فاضل لنکرانی، ۱۳۷۴ش: ۱۷۶؛ سیستانی، ۱۴۱۵: ۲۰۰؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۱۴: ۱۹۰؛ وحید خراسانی، ۱۴۲۱: ۳۶۷؛ نوری همدانی، ۱۳۷۳: ۱۹۳.
- ۲۱- شهری است در ترکیه و نام دیگر آن سینوب است، ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۳۴۲، ۳۵۶.
- ۲۲- مانند برگزاری جشن ۹ ربیع‌الاول در بقعه منسوب به ابو لؤلؤ در کاشان، نک: جعفریان، ۱۳۸۴: ۱۰۳۷-۱۰۳۹.
- ۲۳- ابن بطوطه به این نکته دقت نکرده که علی (ع) از صحابه دهگانه است و هیچ شیعه‌ای آن حضرت را دشمن نمی‌دارد و سب و لعن نمی‌کند.
- ۲۴- در مورد سب و لعن صحابه و خلفا توسط برخی از شیعیان نک. جعفریان، ۱۳۸۴: ۵۶۴-۵۷۷.
- ۲۵- منظور وی سلطان ایلخانی است که بر عراق و ایران حکومت می‌کرده است. زمان مسافرت اول او به نجف مصادف با سلطنت سلطان ابوسعید ایلخانی بوده است، ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۲۴۴.
- ۲۶- ابن بطوطه داستان مسافرت این نقیب به هند را به تفصیل در سفرنامه خود آورده است؛ ابن بطوطه، ۱۳۶۱: ۱۸۷-۱۹۱.

۱۰۸ ◀ نامه فرهنگ و ارتباطات

- ۲۷- شواهد زیادی وجود دارد که اکثریت مردمان حلب تا زمان ایوبیان بر مذهب شیعه امامی بوده و پس از آن تا اواخر دوره ممالیک و حتی تا به امروز اقلیتی از شیعه در این شهر و برخی از روستاهای اطراف باقی مانده است؛ جعفریان، ۱۳۸۴: ۱۱۳۰-۱۱۵۷.
- ۲۸- نام عربی شهر گرانا در اسپانیای امروزی.

فهرست منابع و مأخذ:

- ۱- ابن بابویه، محمد بن علی (بی تا)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
- ۲- ابن بطوطه، ابو عبدالله محمد بن عبدالله (۱۳۶۱)، *سفرنامه*، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ۳- ابن خطیب، لسان الدین (۱۹۷۶م)، *الاحاطه فی اخبار غرناطه*، تصحیح یوسف علی طویل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۴- بهایی (بی تا)، *جامع عباسی*، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی، چاپ سنگی.
- ۵- تازی، عبدالهادی (۱۴۲۶ق)، *رحلته الرحلات مکه فی مائه رحله مغربیه ورحله*، تحقیق عباس صالح طاشکندی، مکه: مؤسسه الفرقان للتراث الاسلامی.
- ۶- جاد مولی بک، محمد احمد و عوامری بک، احمد (۱۹۳۳م)، *مهدب رحله ابن بطوطه*، قاهره: المطبعة الامیریة. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ۷- جبرتی، عبدالرحمن بن حسن (بی تا)، *عجائب الآثار فی التراجم و الاخبار*، بیروت: دار الجیل.
- ۸- جعفریان، رسول (۱۳۸۴)، *تاریخ تشیع در ایران*، قم: انتشارات انصاریان، چاپ چهارم.
- ۹- جعفریان، رسول (۱۳۸۸)، *اطلس شیعه*، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، چاپ دوم.
- ۱۰- حزین لاهیجی، محمد علی بن ابی طالب (۱۳۷۷)، *رسائل حزین لاهیجی*، به کوشش علی اوجبی و دیگران، تهران: آینه میراث.

جلوه‌هایی از تاریخ اجتماعی شیعه با تکیه بر رحله‌ی ابن بطوطه ► ۱۰۹

- ۱۱- حلی، جمال‌الدین حسن بن مطهر (۱۴۱۰ق)، *نهاية الإحكام*، تحقیق مهدی رجائی، قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم.
- ۱۲- حلی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، *الجامع للشرایع*، قم: مؤسسه سید الشهداء.
- ۱۳- خصباک، شاکر (بی تا)، *ابن بطوطه ورحلته*، بیروت: دار الآداب.
- ۱۴- زبیدی، محب‌الدین ابی فیض (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، تحقیق علی شیری، بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
- ۱۵- سیستانی، علی حسینی (۱۴۱۵ق)، *توضیح المسائل*، قم: چاپخانه مهر، چاپ چهارم.
- ۱۶- سیستانی، علی حسینی (۱۴۱۷ق)، *الفتاوی المیسرة*، به کوشش عبدالهادی محمدتقی حکیم، [بی جا]: مطبعة الفائق الملونة.
- ۱۷- صاحب جواهر، محمدحسن (۱۳۷۳ش)، *مجمع الرسائل*، مشهد: مؤسسه حضرت صاحب الزمان (عج)، چاپ اول.
- ۱۸- صافی گلیاگانی، لطف‌الله (۱۴۱۴ق)، *توضیح المسائل*، قم: دار القرآن الکریم.
- ۱۹- طاوسی مسرور، سعید (۱۳۸۸)، «مرکز علمی حنفیه در شاخ آفریقا»، *فروع وحدت*، سال چهارم، شماره ۱۷.
- ۲۰- طوسی، ابو جعفر محمد (بی تا)، *النهاية*، قم: انتشارات قدس محمدی.
- ۲۱- عابدین، عبد المجید (بی تا)، *بین الحبشة والعرب*، [قاهره]: دار الفکر العربی.
- ۲۲- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۷۴)، *توضیح المسائل*، قم: چاپخانه مهر، چاپ هفتم.
- ۲۳- قمی، عباس (بی تا)، *الغایة القصوی*، تهران: انتشارات المکتبة المرتضویه.
- ۲۴- کاشف الغطاء، جعفر (بی تا)، *کشف الغطاء*، اصفهان: انتشارات مهدوی، چاپ سنگی.
- ۲۵- محقق سبزواری (بی تا)، *ذخیره المعاد*، [بی جا]: مؤسسه آل‌البتیت (ع) لاحیاء التراث، چاپ سنگی.
- ۲۶- مستوفی، حمدالله (۱۳۶۲)، *نزہة القلوب*، تحقیق لسترنج، تهران: دنیای کتاب.
- ۲۷- موحد، محمد علی (۱۳۷۶)، *ابن بطوطه*، تهران: انتشارات طرح نو، چاپ اول.

۱۱۰ ◀ نامه فرهنگ و ارتباطات

۲۸- موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۷۴)، *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۲۹- نوری همدانی، حسین (۱۳۷۳)، *توضیح المسائل*، قم: مؤلف، چاپ چهارم.

۳۰- وحید خراسانی، حسین (۱۴۲۱ق)، *توضیح المسائل*، قم: مدرسه باقرالعلوم (ع).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی